



توجه به تناسب اندام و نقش آن در سلامت جسم، یکی از مواردی است که از دیرباز مورد توجه افراد و طبقات مختلف در سراسر جهان و از جمله در ایران بوده است. نکته جالب این جاست که گاه موضوع لاغر شدن با انتقادات جدی روبه‌رو می‌شد و پدران به پسرانشان توصیه می‌کردند که خودشان را لاغر نکنند و در عوض، با ورزش کردن به تعادل وزنی برسند. یکی از کسانی که چنین توصیه‌ای به پسرش کرد، فضل‌... زاهدی، مجری کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود. او که پسرش اردشیر را برای تحصیل در رشته کشاورزی به خارج فرستاد، در نامه‌ای خطاب به‌وی که گویا به دلیل خوشگذرانی بیش از حد، چاق شده و به دلیل عوارض ناشی از آن به دنبال لاغر کردن خودش و رسیدن به تناسب‌اندام بود، نوشت: «خواهشی که از تو دارم، فکر لاغر شدن نباش؛ زیرا مرید باید با ورزش، البته در حد اعتدال، خوش هیکل شود و معلوم نیست چاقی مرد بلندقد هم بد باشد. به‌علاوه، این عبارات زنانه است و آن‌ها هستند که دوست دارند الگانت (خوش‌هیکل و خوش‌تیپ) باشند. از طرفی هزارها مردهای احمق روی این اصل زندگی خود را قدا کرده‌اند. یکی از آن‌ها احمدشاه بود که رفت لاغر بشود؛ در مدت چهار ماه مُرد. مردی که کار می‌کند، چاق نمی‌شود؛ خصوصاً ورزش هم بکند.» این که آیا اردشیر به نصیحت پدر نظامی‌اش عمل کرد یا نه، معلوم نیست؛ ولی اشاره فضل‌... زاهدی به دلیل مرگ احمدشاه که به خاطر سرطان معده و در سال ۱۳۰۸ خورشیدی در پاریس در گذشت، جالب توجه و کمتر شنیده‌شده است.



اگر امروز از یک ایرانی بخواهید جمله‌ای درباره کشورش بگوید و احساسات خود را با آن بیان کند، بی‌تردید با جملات پرطمطراق و البته زیبایی روبه‌رو خواهید شد؛ یکی شعر فردوسی را تغییر می‌دهد و می‌گوید: «اگر سر به سر تن به کشتن دهیم / از آن به که کشور به دشمن دهیم» و دیگری هم بیتی از نظامی گنجوی می‌آورد و می‌گوید: «همه عالم تن است و ایران دل / نیست گویند زین قیاس خجل». این مثال‌ها، البته نشان از رشد فرهنگی و ادبی جامعه ما دارد و خوب است؛ اما یکی دو قرن قبل، با وجود آشنایی برخی از مردم ایران با شعر و ادب فارسی، بیشتر آن‌ها از نعمت سواد بی‌بهره بودند و برای بیان احساس خود، از جملات ساده فارسی استفاده می‌کردند. روز آرتور گوینو، دیپلمات و جهانگرد فرانسوی که در نیمه اول دوره قاجار گذرش به ایران افتاده است، درباره وطن دوستی ایرانیان و جلوه‌های این صفت در کلام اجداد ما می‌نویسد: «ایرانیان از نوعی میهن پرستی برخوردارند که جاودانی است. یکدیگر را در داخل کشورشان دوست دارند و کشورشان را در وجود خودشان مجسم می‌بینند؛ اما با بی تفاوتی شاهد گذار حکومت‌های گوناگون از فراز سرشان می‌باشند، بی‌آن که فریفته هیچ کدام از آنان بشوند و از این نظر می‌توان گفت به کلی عاری از میهن پرستی سیاسی هستند. سلطنت‌ها با فتوحات و تسخیر سرزمین‌ها، به تدریج قدرتشان را از دست می‌دهند و از بین می‌روند؛ بی‌آن که به شخصیت فردی ایرانی لطمه زده باشد. ایرانیان کشورشان را به شدت دوست دارند و آن را دلبپذیرترین، حاصلخیزترین و سالم‌ترین کشور روی زمین می‌دانند. «ایران خوب مملکتی است» این شعاری است که هر روز بر زبانشان جاری می‌شود و بی اختیار شنونده را تحت تأثیر قرار می‌دهد.»

همه محله‌های ۱۵۰۰ ساله مشهد

از سناباد و نوغان تا طُرق و تلگُرد



در سرداب یکی از عمارت‌های دار الحکومه حَمید بن قُحطبه، والی توس، به خاک سپرده و این مکان، بعدها به حرم مطهر تبدیل شد؛ مکان این عمارت در منطقه اراضی سناباد قرار داشت؛ روستایی کهن سال که قدمت آن به دوران پیش از اسلام بازمی‌گشت و بخشی از ولایت توس و تابع شهر نوغان یا «نوقان» بود. از همان زمان، قنات پُراب و پررونق آن، یکی از مهم‌ترین منابع آب منطقه محسوب می‌شد؛ همان قناتی که ظاهراً طبق گزارش ابوالحسن عراقی، فرو ریختن آن در جریان یک سیل بزرگ در قرن پنجم هجری قمری، مانع از هجوم سیل به مشهد الرضا (ع) شد. امروزه خیابانی نسبتاً طولانی در شهر مشهد، به نام سناباد مشهور است؛ اما باید توجه داشت که بخشی مهمی از اراضی این روستای باستانی، در جانب غربی حرم مطهر قرار داشت و توسعه آن به سمت غرب، صرفاً نام گذاری و یادآوری اسم این روستاست که جزو محلات کهن سال مشهد محسوب می‌شود.

■ طرق؛ تالار تشریفات مشهد

محله طرق که این روزها بخشی از شهر مشهد و به واقع، یکی از غربی‌ترین محلات شهر محسوب می‌شود، روزگاری کوچه‌های بزرگ، پرجمعیت و محل استراحت کاروان‌های تجاری پررونقی بود که مسیر جاده ابریشم را طی می‌کردند؛ دو یادگار ایوان طرق و رباط

■ سناباد؛ نقطه آغاز شهر مشهد

چنان که مشهور است، پیکر مطهر امام هاشم(ع)

نامی که امروز به حاشیه غربی خیابان آیت‌... عبادی (خواجه ربیع)، حدفاصل چهارراه راه‌آهن تا چهارراه گاز اطلاق می‌شود. نام این محله نیز، مانند دیگر محلات مشهد، در طول تاریخ دستخوش تغییر و تبدیل شده است و اصل آن دقیقاً معلوم نیست. اما در متون کهن، نام سمرقند و ایضا، روستای «نکاه» یا «نکاح» که امروزه نام آن بر خیابان عبدالمطلب ۲۲ نقش بسته است، به عنوان خزانه باغ‌های مفرح و پرمحصول شهر مشهد، در کنار باغ‌های «سرده» و «سعدآباد»، به چشم می‌خورد؛ باغ‌هایی که امروزه اثری از آن‌ها نیست و دست بر قضا محدوده تاریخی این محلات، به لحاظ آلایندگی‌ها، وضعیت بسیار بدی دارد! از آبادی سمرقند تنها نامی برجامانده، اما از آبادی نکاه (نکاح)، مسجد جامعی باقی است که هنوز هم فعال است و روی آن تاریخ تجدید بنای ۱۲۹۰ خورشیدی ثبت شده است. محله دیگری که امروزه در بخش

شمالی مشهد قرار دارد و نام آن، به تنهایی معرف قدمت و گذشته‌اش محسوب می‌شود، تلگُرد است؛ روستایی که در قرون ماضی، آن را به نام «تیلگُرد» می‌شناختند و امروزه به مکانی اطلاق می‌شود که از یک سو به منطقه طلابو و از سوی دیگر به بزرگراه حاشیه مشهد محدود می‌شود و پیچ اول و دوم آن، نزدهالی آن منطقه شهرت دارد؛ هر چند که طی سال‌های اخیر با تغییر نام‌های مداوم، نامش کم‌کم در حال محو شدن از خاطر مردم است. تلگُرد در مسیر مسافرانی قرار داشت که مشهد را از دروازه «میر» یا «میرعلی آمو» که در شمال شرقی شهر (امروزه در مجاورت بولوار وحدت بین چهارراه مقدم طبرسی تا پنجره‌ایپین خیابان قرار دارد) واقع بود، ترک می‌کردند. محله دیگری که هنوز هم نام نشانی از آن می‌توان یافت و در افواه مشهدی‌ها شهرت دارد، محله «سعدآباد» است؛ جایی که باز به واسطه باغ‌های گسترده و از آن مهیج‌تر، قنات مشهورش، به عنوان یکی از محلات کهن سال شهر که نامش همچنان زنده است، شناخته می‌شود. این موارد، اگر در کنار محلات و گذرهایی مانند سرشور، باغ هشت‌آباد (عشرت‌آباد)، باغ خسنجان، سراب، عیدگاه، محرابخان و... که پس از شکل‌گیری شهر مشهد پدیدار شده است، قرار بگیرد، هویت تاریخی و بیش از ۱۵۰۰ ساله شهر مشهد را به رخ بینندگان و علاقه‌مندان می‌کشد.

■ از تلگُرد و سمرقند تا بقیه محلات باستانی

تعدادی از محلات مشهد که طی قرن‌های گذشته به شهر پیوسته‌اند هم، اگرچه تاریخ شناخته‌شده‌ای مانند نوغان، سناباد و طرق ندارند، اما در قدمت پیش از اسلام آن‌ها تردیدی نیست. یکی از این محلات که امروزه با نام آبادی باستانی خود شناخته می‌شود، سمرقند است؛

فرج‌ا... سَمِج و نر دبان کثیف رستم خان!

جمعه، ۵ رجب ۱۳۰۷ * - امروز می‌خواهیم برویم به جاجُرد. صبح از خواب برخاستیم. آسمان صاف و آرام بود. حرم پیش از ما سوار شدند و رفتند. ما هم سوار شدیم و رانندیم به شمال. کر بلایی فرج‌ا... ایوان کیفی را دیدیم. باز آمده بود تعریف اسبش را بکنده که مادبانم فلان و فلان است. خسته شدیم. جوابش را ندادیم شاید برود. از بیراهه رانندیم و رسیدیم پشت تپه‌ای که یک امامزاده قرار دارد. دیدیم اگر از این مسیر برویم، اسباب زحمت است. آمدیم برگردیم، باز این فرج‌ا... پیدایش شد. دیگر می‌خواستیم بدهیمش دست میرغضب! رفتیم سمت توچال؛ عجیب است که تا به حال این ده توچال رانندیده بودیم. رفتیم به باغ رستم‌خان. یک باغی و سردری ساخته است. نفهمیدیم راه ورودی‌اش از کجاست. خودش آمد و برد کنار یک نر دبان کثیفی که آدم رغبت نمی‌کرد از آن بالا برود. گفتیم بالا نمی‌رویم



* ۶ اسفند ۱۲۶۸



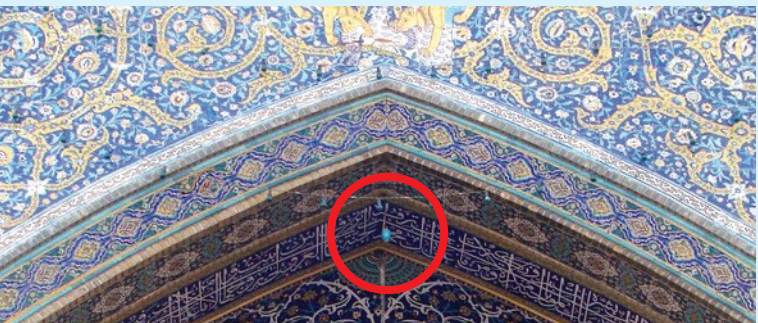
شهر اصفهان از شهرهای تاریخی و قدیمی ایران است که از دوره ساسانی، شهرت و جمعیت بسیار داشت و حتی طبق برخی روایات، زادگاه سلمان فارسی بود. این شهر در دوره اسلامی به اوج عظمت و ترقی رسید و در عصر آل بویه، سلجوقی و در نهایت صفوی به پایتختی ایران برگزیده شد. با این حال، وضعیت شهر اصفهان، پس از هجوم افغان‌ها در اواخر دوره صفویه، رو به وخامت گذاشت و دیگر نتوانست شکوه از دست‌رفته را باز یابد، مگر در دوران کوتاه‌مدت امیرکبیر. درباره اقدام میرزا آقایی‌خان برای رونق دوباره پایتخت هنر ایران، گزارش‌های متعدد تاریخی وجود دارد. از جمله این گزارش‌ها می‌توان به خاطرات سفیر انگلیس در این دوره اشاره کرد. وی می‌نویسد: «در اراضی اطراف اصفهان تا چشم کار می‌کرد، فرسنگ فرسنگ، کشت و کار بود و نباید فراموش کرد تا همین اواخر خطه اصفهان را آشوب فرا گرفته بود. این تحول شگفت در این مدت کوتاه، در خور ستودن است و آن نیست جز اثر روش عادلانه نایب‌الحکومه اصفهان، چراغعلی خان زنگنه که پیش از این نوکر شخصی امیر نظام بود. البته در شهر حالت ویرانی عمومی مملکت به چشم می‌خورد، اما از برزگران هیچ شکایتی راجع به زورگویی دیوان شنیده نمی‌شد. برتری دولت کنونی ایران بر سلطنت سابق، مورد اعتراف همگی است.» هر چند که با شهادت امیرکبیر، عمده کارها و تغییراتی را که او برای تحول و رشد ایران انجام داد، تعطیل کردند. جان‌فوران در کتاب «مقاومت شکننده» در این باره می‌نویسد: «در دودهمه‌پس از امیرکبیر تقریباً همه طرح‌های او برهم‌زده شد. ارتش از هم گسیخت؛ کارخانه‌ها تعطیل شدند و کسری بودجه مجدداً پدیدار گردید. قحطی سال ۷۰-۱۸۶۹ م/ ۴۹-۱۲۴۸ ش بر بی‌لیاقتی شاه و سرکوب محافظه‌کارانه دولت سرپوش نهاد. حتی همین قحطی و کمبود کالاها در دوره دهمه‌نیز، در تبدیل زمین‌ها از تولید مواد غذایی به خشک‌ش، که معمولاً کار سودآوری بود، نقش مهمی داشت. ایران در این مقطع هر چه بیشتر به واردات کالا‌های غربی وابسته شده بود و صادرات کشاورزی آن نیز، تابع نوسانات بازار جهانی شد که غیر قابل اعتماد بود و جامعه هر چه بیشتر، به سمت طبقاتی شدن (که معمولاً به طبقات فقیرتر لطمه می‌زند) پیش می‌رفت و فواصل درآمدهای طبقاتی رو به افزایش بود. به چند کشور معدود غربی وابستگی خطرناکی وجود داشت و دولت نیز، قدم‌های مؤثری در جهت تقویت اقتصاد ایران در مقابل اقتصاد غرب بر نمی‌داشت.»

عبدا... قاجار و عکس‌هایی که جاودانه شدند



تاریخ هنر عکاسی در ایران، با نام عبدا... قاجار گره خورده است؛ مردی که تصاویر ارزشمندی از نقاط مختلف ایران تهیه کرد و با لگانی غنی عکس دوره قاجار، بیش از همه مدیون تلاش‌های خستگی‌ناپذیر اوست. عبدا... قاجار که در دربار ناصرالدین‌شاه سمت عکاسی داشت، از طرف شاه قاجار مأمور شد به نقاط مختلف کشور سفر و عکس‌های مختلفی را تهیه کند. وی در اواخر عمر و در دوره مشروطیت، مسئولیت چاپخانه دولتی ایران را هم برعهده داشت. عبدا... قاجار، فرزند جهانگیر میرزا، نوه فتح‌علی‌شاه قاجار بود و به دلیل وابستگی به دربار، توانست در دارالفنون تحصیل کند و فن عکاسی را بیاموزد که به دلیل نشان دادن توانمندی‌اش، برای تکمیل دانش خود در این زمینه، به اروپا فرستاده شد. وی در دوره ناصری، لقب «عکاس مخصوص هماپوتی» را هم داشت. عبدا... قاجار در سال ۱۲۲۱ خورشیدی در تهران به دنیا آمد و در ۱۲۸۷، دو سال بعد از انقلاب مشروطه و در دوره استبداد صغیر، دارفانی را وداع گفت. مجموعه عکس او از حرم رضوی، یکی از قدیمی‌ترین و در عین حال، زیباترین مجموعه‌های عکاسی تاریخ ایران محسوب می‌شود. وی در سفرهای اروپایی نیز، مظفرالدین‌شاه قاجار را همراهی می‌کرد.

بزرگ‌ترین سنگ‌فیروزه جهان دست کیست؟



احتمالاً بی‌هیچ چشمداشتی، آن را که از بزرگی، به شکل کوزه‌های متوسط تراش خورده بود، به حرم امام رضا(ع) هدیه کرد و

فردی معتقد و عاشقان اهل بیت(ع) و امام هشتم(ع)، گویا هنگام تخریب خانه‌اش در نخاله‌های حاصل از تخریب منزل یافت و

حمید رضا حلاجیان - دستبردار انگلیسی‌ها به میراث مادی و معنوی ایرانیان، به دزدی آشکار برخی از اشیای تاریخی معروف مانند الماس کوه‌نور، محدود نمی‌شود. انگلستان سال‌هاست، مانند راهزنان، مشغول چپاول و تاراج میراث کشورهای مختلف در سراسر جهان است و این اقدام آشکار این کار هم، بابی ندارد. یکی از دستبردارهای کمتر شنیده‌شده بریتانیایی‌ها، در حرم رضوی اتفاق افتاده است؛ بزرگ‌ترین سنگ‌فیروزه جهان را که به شکل کوزه، در صحن عتیق (انقلاب) حرم مطهر، از ایوان نفاخ‌خانه آویزان بود و هیچ‌گاه قیمت‌گذاری رسمی روی آن انجام نشد،